

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)
علمی - پژوهشی
سال چهارم - شماره دوم - تابستان ۱۳۹۰ - شماره پیاپی ۱۲

نظریه سبک در ایران (روشهای سبک‌شناسی)

(ص ۲۰-۱)

نعمت‌الله ایران‌زاده^۱
تاریخ دریافت مقاله: ۸۹/۱۲/۱۵
تاریخ پذیرش قطعی: ۹۰/۲/۱۴

چکیده:

تعریف دقیق اصطلاح سبک و شناخت دیدگاهها و مهمتر از آن، روش سبک‌شناسان در تحلیل متون ادبی، میتواند تا حدود زیادی گستره هریک از مفاهیم و نیز رابطه نظامهای ادبی را ترسیم کند. از جمله نتایج کاربردی مترتب بر این بحث، تمایز علمی و روشمند بین نقد ادبی، سبک‌شناسی، بوطیقا و فنون ادبی، و وابستگی هریک از آنها و نظامهای ادبی و رسیدن به راهکارهای سودمند در بازشناسی متون ادبی خلأقانه است. در این جستار به دیدگاه شاعران در باب طرز سخن و تعریف سبک‌شناسان ایرانی از مفهوم سبک و تبیین و نقد روش سبک‌شناسی آنان در تحلیل متون ادبی پرداخته ایم.

کلمات کلیدی:

سبک، سبک‌شناسی، سبک‌شناسان ایرانی، متن ادبی، مطالعات ادبی.

۱ - استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبائی iranzaden@gmail.com

مقدمه:

پیش از پرداختن به اشارات شاعران و سبک‌شناسان به مفهوم سبک و اصطلاحات مرتبط با آن، به اجمال به معنی سبک در لغت و اصطلاح و سابقه کاربرد واژه سبک و معادل‌های آن، نظری می‌افکنیم و آنگاه به برجسته‌ترین دیدگاه‌های سبک‌شناسان و منتقدان مشهور ایرانی و شیوه کار آنان با رعایت حق تقدّم در انتشار آرا و تحلیل متون، تأکید می‌کنیم.

سبک [Sabk] واژه‌ای عربی (مصدر ثلاثی مجرد) به معنی گذاختن و به قالب ریختن زر و نقره است و پاره نقره گذاخته را «سبیکه» گویند.^۱ در اصطلاح ادبی سبک به طور کلی، شیوه خاص سخن و شعر و نثر است.^۲

۱- سابقه کاربرد اصطلاح سبک:

ابن قتیبه در بحث از اقسام شعر در مقدمه الشعر و الشعراء، اصطلاح سبک را به کار برده است: «... وَ ضَرَبَ مِنْهُ جَادَ مَعْنَاهُ وَ قَصْرَتِ الْفَاطِظَةُ عَنْهُ، كَقَوْلِ لَبِيدِ بْنِ رَبِيعَةَ: مَا عَاتَبَ الْمَرْءَ الْكَرِيمُ كَنْفِيسِهِ وَ الْمَرْءُ يُصَلِحُهُ الْجَلِيسُ الصَّالِحُ» (ابن قتیبه ۱۹۵۷: ۱۴)؛ یعنی «نوع دیگر شعر آن است که معنایش نیکو و الفاظش نارسا است؛ مانند سخن لبید بن ربیع که هر چند معنا و سبک زیبایی دارد، با طراوت و رونق نیست». اما در گذشته این اصطلاح رایج نگشته است.^۳

ادبای قرن اخیر سبک را مجازاً به معنی طرز خاصی از نظم یا نثر به کار برده و تقریباً آن را در برابر «استیل» (Style) نهاده‌اند. (بهار ۱۳۶۹: ج ۱، ص ۱ ج) واژه استیل از لغت لاتینی Stilius مشتق شده است و آن نام ابزاری است که برای نقش کردن حروف و کلمات بر روی الواح مومی بکار میرفته و مترادف لفظ «قلم» بوده است. کسی که از این ابزار استفاده بجا میکرد، تحسین میشد و او را «خوش قلم» مینامیدند؛ در زبان فارسی هم از لفظ «قلم» گاه چنین تعبیر شده است؛ مثلاً فلانی خوب قلم میزند؛ فلان کس خوش قلم است. (داد ۱۳۷۱: ۶۶۴)

۲- شاعران و سبک:

در شعر شاعران و حتی تذکره‌های ادبی گذشته به تعریف روشنی از شیوه شاعری [سبک] بر نمی‌خوریم. معمولاً شاعران برای بیان ویژگی‌های شعری خود یا هنگام اشاره به

شعر شاعران دیگر (بیشتر در مقام مقایسه مقام و رتبه شعر و شاعری خود با پیشینیان و هم‌عصران و در مقام تفاخر)، از اصطلاحات چندی نظیر: طرز، شیوه سخن و طریقه، بهره می‌جسته‌اند و غالباً چون مقسمی در سخن نداشته‌اند، سبک شعری را به گوینده آن نسبت می‌داده‌اند: (امیری فیروز کوهی، ۱۳۷۱: ۴۷۰)

- غزل رودکی وار نیکو بود
غزلهای من رودکی وار نیست عنصری
- شعر ظهیر گرچه سرآمد ز جنس نظم
با طرز انوری نزند لاف همسری
- بر اوج مشتری نرسد تیر نظم او
خاصه گه ثناگری و مدح گستری مجد همگر^۴
- انوری این چه شیوه غزل است
که بدان گوی نطق بر بودی (انوری، ۱۳۴۰، ج ۲: ۹۱۹)
- مجد معشوق که فرزند و مرتبای من است
نور چشم هنر و زبده اقران باشد
- گرچه بر طرز عراق است ضمیرش مایل
در سخن خجالت ابنای خراسان باشد
- مسعود سعد سوی تو نه شاعری است فحل
کاندر سخنش گنج روان جست هر که جست
- به طرز عنصری رود و خصم عنصری است
کاندر قصیده هاش زند طعنه‌های چست
خاقانی

- ز ده شیوه کان شیوه شاعری است
به یک شیوه شد داستان عنصری
... مرا شیوه خاص و تازه است و داشت
همان شیوه باستان عنصری
- منصفان استاد داندم که در معنی و لفظ
شیوه تازه نه رسم باستان آورده‌ام
خاقانی
- خاقانی آن کسان که طریق تو می روند
زاغند و زاغ را روش کبک آرزوست
گیرم که مارچوبه کند تن به شکل مار
کو زهر بهر دشمن و کو مهر بهر دوست
خاقانی^۵
- به قیاس شیوه من که نتیجه نو آمد
همه طرزهای کهنه، کهن است و باستانی
نظامی^۶
- عاریت کس نپذیرفته‌ام
آنچه دلم گفت: بگو، گفته‌ام
نظامی

بیشترین اشاره به طرز شعری در سبک هندی است:

- طرز یاران پیش احسن بعد از این مقبول نیست تازه گویی‌های او از فیض طبع صائب است
احسن الله احسن (رک: امیری فیروز کوهی ۱۳۷۱: همان)

- به فکر صائب از آن میکنند رغبت، خلق که یاد میدهد از **طرز حافظ** شیراز
(صائب: ۶۰۲)
- سالها اهل سخن باید که خون دل خورند تا چو صائب آشنا با **طرز مولانا** شوند
(صائب: ۳۶۱)
- به **طرز تازه** قسم یاد میکنم صائب که جای طالب آمل در اصفهان پیداست
(صائب: ۱۸۴)
- چگونه دل نبری از سخنوران صائب که هست در **نی کلک**^۷ تو شکرستانها
(صائب: ۱۶)
- گزیده ام **روش خاص** کاندرین هنجار به پویه پای بلغزد ظهیر و سلمان را
(غالب دهلوی، ۱۹۶۶، ج ۲: ۳۲۶)
- البته این اشاره به طرز شاعری گاهی در دفاع از ارزش والای شعر شاعر دیگر نیز بوده است (اما همچنانکه اشاره شد بیشتر جنبهٔ تفاخر داشته است)؛ صائب در غزلی به مطلع:
خوش آن گروه که مست بیان یکدگرند ز جوش فکر، می ارغوان یکدگرند
اشاره میکند:
- درآمدم چو به مجلس سپند جای نمود ستاره سوختگان قدردان یکدگرند
زنند بر سر هم گل ز مصرع رنگین ز فکر تازه گل بوستان یکدگرند
حباب وار ندارند چشم بر کوثر ز شعرهای تر، آب روان یکدگرند
- ...
- به غیر صائب معصوم و نکته سنج **کلیم** دگر که ز اهل سخن مهربان یکدگرند
(صائب: ۴۶۱)
- هر یکی **طرز** جدا دارند از باب سخن ما حضوری عاشق «**طرز ادا**» افتاده‌ایم
(رک: فتوحی ۱۳۷۹: ۱۴۷-۱۴۸)
- همانطور که ملاحظه میشود در اشعار سبک هندی، اشارات متعددی به سبک و شیوهٔ ادا و طرز غریب شده‌است که بعضاً با آرای صورتگرایان به ویژه در باب آشنایی‌زدایی و غریب‌سازی قابل سنجش است. علاوه بر این در کتابها و تذکره‌های این دوره و متون شعری و رساله‌ها، اصطلاحات مترادفی مانند طرز، روش، شیوه، اسلوب، طریق، طور و... به میزان چشمگیری به کار رفته است که همگی مفهومی معادل با سبک (Style) دارند.
- «ادبای این عصر با آنکه از سبک و طرز سخن بسیار سخن گفته اند و شیوه‌های مختلف شعری را از یکدیگر تفکیک کرده‌اند، ولی نیازی به تعریف سبک احساس نمی‌کرده‌اند؛ زیرا

مشخصه‌های سبکی و طرز شاعران را بخوبی درمی‌یافتند و لزومی نداشت که از ماهیت این تمایز سخن بگویند، تنها تعریفی که از «طرز» در متون گذشته به چشم می‌خورد، در رساله «جامع الصنایع و الاوزان» آمده است: «طرز در اصطلاح اهل ادب آن است که مقصدی از مقاصد نظم در نوعی از انواع یا به صفتی از اوصاف نظم مخصوص گردانیده باشد [جامع الصنایع: ۱۸۰۹]. اصطلاحات دیگری در قلمرو سبک‌شناسی شعر فارسی در متون این عصر دیده می‌شود که از لحاظ اطلاع بر دقت ادبای این دوره در مسائل سبک‌شناسی در خور اهمیت است. ادبا به دلیل مطالعه فراوان آثار شاعران معاصرشان، خیلی زود سبک و طرز نوآوران و مقلدان را باز می‌شناختند. طرز ابهام، طرز تازه، طرز خیال (خیال‌بندی)، طرز خیال پیچیده (بی‌معنی‌گویی)، طرز اصفهانیان، طرز اهل هند، طور اهل خطه، طور جمهور، طور خود و طرز خاص خود (سبک شخصی) و طرز تزریق» از جمله این اصطلاحاتند. (فتوحی رودم‌عجنی، ۱۳۷۴: ۱۰۴ و ۱۰۵)

۳- پیشینه بحث سبک‌شناسی در ایران:

۳-۱- در کتب فنی و بلاغی:

در کتابهای بلاغی، که بیشتر به نقد فنی آثار ادبی نظر دارد، کمتر به ویژگیهای سبکی شاعران اشاره شده است؛ با این حال از این اشارات اندک نیز میتوان به بررسی شیوه شعری شاعران و نگاه سبک‌شناسانه نویسندگان آن پی برد؛ مثلاً در کتاب ترجمان البلاغه- نخستین اثر موجود به زبان فارسی در زمینه بلاغت- در چند جا درباره شعر شاعران و چگونگی شعر شاعران نکاتی را یادآور شده است: در فصل «فی التقسیم وحده» پس از ذکر شعر ذیل از عنصری:

آن چی روی است آن شکفته گردش اندر گلستان
و آن چی جراره است خفته سال و مه بر گلستان

مینویسد: «این قصیده‌ها معروف است به تقسیم آراسته، و پیش از این عمل تقسیم از این معنی کس نگفته بود. و بودی کی به اتفاق بیتی بیفتادی مر شاعران بیشتر را کی از تقسیم بودی. فاما قصیده‌های مقسم پیش از این نگفته بودند و استادی وی به چنین صنعتهای بدیع پدید آمد و عجب آن است کی قصیده‌های بدین نهاد و بدین نظم کرده است و از راه طبع خویش نگشته است.» (رادویانی ۱۳۶۲: ۶۷ و ۶۸).^۸

در سایر کتب بدیعی نیز اشاراتی هست؛ اما بیشتر این داوریه‌ها در باب اهمیت و ارزش صنایع بدیعی است یا نقد آنها.

۳-۲- در کتب تاریخی و تذکره‌ها:

در تذکره‌های ادبی با عباراتی کلی و تکراری در بابِ اغلب شاعران و شعر آنان مطالب و نکاتی آمده است که کمتر دربرگیرنده ویژگیهای اساسی و سبک ادبی گویندگان و شاعران است.^۹

۳-۳- تعاریف سبک‌شناسی در پژوهشهای معاصران: ملک الشعرای بهار نخستین

کسی است که با تألیف کتاب سه جلدی «سبک‌شناسی» به مفهوم دقیق کلمه از سبک در ادبیات و نثر فارسی بحث کرده و سبک‌شناسی رادرایران پایه‌گذاری کرده است. پس از وی اختیار، محبوب، خطیبی، زرین کوب، شفیعی کدکنی، پورنامداریان، شمیسا، حق‌شناس، عبادیان، باطنی، موحد، و تنی چند از محققان و زبان‌شناسان با تألیف آثاری مستقل یا نوشتن مقاله‌هایی به تحقیقات سبک‌شناسی کمک شایانی کرده‌اند. در این جا به آرای صاحب‌نظران برجسته و روشهای سبک‌شناختی آنان می‌پردازیم.

۳-۱- دیدگاه ملک الشعرای بهار:

سبک در اصطلاح ادبیات عبارت است از روش خاص ادراک و بیان افکار به وسیله ترکیب کلمات و انتخاب الفاظ و طرز تعبیر. سبک به یک اثر ادبی وجهه خاص خود را از لحاظ صورت و معنی القاء میکند. و آن نیز به نوبه خویش وابسته به طرز تفکر گوینده یا نویسنده درباره «حقیقت» میباشد.

بنابراین، سبک در معنی عام خود عبارت است از تحقق ادبی یک نوع ادراک در جهان که خصایص اصلی محصول خویش (اثر منظوم یا منثور) را مشخص می‌سازد. سبک شامل دو موضوع است: فکر یا معنی، صورت یا شکل. از توجه به جهان بیرون فکری در ما تولید می‌شود و آن نمونه‌ای است از تأثیر محیط در فرد و ما آن فکر را با سوابق ذهنی خود منطبق و موافق می‌سازیم و با همان جنبه فکری خویش برای شنوندگان تعبیر می‌کنیم و این نمونه‌ای است از تأثیر فرد در محیط. هر موضوع و فکری، شکل و قالبی برای تعبیر لازم دارد. خوانندگان این اثر ادبی، از روی مطالعه و آشنایی با شکل اثر، معنی را که منظور گوینده است در می‌یابند- فکر در قالب جمل مستتر است و جداگانه بیان نمیشود- پس موضوع، خود در ادبیات جزو شکل محسوب میگردد و هرگز نمیتواند از آن جدا باشد- از سوی دیگر مطلب یا فکر اصلی یک اثر ادبی شکل آن را تعیین میکند و همین یگانگی فکر و شکل یا معنی و صورت است که بنیاد سبک را تشکیل میدهد. (بهار: همان: د، ه، و)

در این تعریف ویژگیها و شاخصه‌های اصلی سبک عبارتند از:

الف) روش خاص ادراک و بیان افکار؛ ب) ترکیب کلمات، انتخاب الفاظ و طرز تعبیر؛^{۱۰} به عبارت دیگر بهار بر دو نکته تأکید بیشتر دارد:
الف) نوع نگرش؛ ب) نوع گزینش واژه‌ها و شیوه بیان.
شایان ذکر است کرسی سبک‌شناسی بهار پس از ایشان در دانشکده ادبیات اهمیت یافت و نسل دست‌پرورده او تتبعات سبک‌شناسی و تحلیل متن را پی گرفتند.^{۱۱}

۳-۲- دیدگاه محبوب:

کلمه سبک مطلقاً مربوط به لفظ و طرز بیان و ادای معانی و مضمونهایی است که خاطر گوینده یا نویسنده آن را انگیزته و لباس لفظ و عبارت بدانها پوشانیده است. آنچه امروز درباره سبک متفق علیه دانشمندان و محققان است این است: اگر بخواهیم سبک را در یک جمله بسیار کوتاه تعریف کنیم باید بگوییم: «سبک عبارت است از طرز بیان مافی الضمیر». اگر برای فردوسی سبکی خاص قائل میشویم و آن را با سبک سعدی متفاوت میدانیم این تفاوت مربوط به آن معانی نیست که هر یک از این دو گوینده در شعر خود آنها را بکار داشته‌اند؛ بلکه تنها مربوط به راهی است که هر یک برای بیان اندیشه‌های خویش برگزیده‌اند.

با پذیرفتن این تعریف ناگزیر باید اعتراف کرد که سبک هرگز به خودی خود و به صورتی مجرد و منتزع از لفظ و معنی وجود ندارد و نیز اثری که «خوب نگاشته» شده باشد، به هیچ روی عین اثری دیگر که آن نیز خوب نگاشته شده باشد نیست و همین مطلب جنبه شخصی سبک را به اثبات میرساند. کیفیتها و اجزایی که سبک را تشکیل میدهد جز به نویسنده یا گوینده‌ای که آن را پدید آورده است تعلق ندارد؛ و از اینروست که آن کیفیت را جز در همان «طرز بیان اندیشه و دارای ما فی الضمیر» جستجو نتوان کرد؛ زیرا در همان عصر یا در دورانهای قبل و بعد از آن ممکن است کسانی دیگر یافت شوند که عین همان اندیشه‌ها و افکار را داشته باشند اما طرز بیان آنها با وی (و با یکدیگر) همانند نباشد ... نحوه بیان و طرز ادای ما فی الضمیر از یک سوی وابسته به گوهر آدمی است و با نفس او پیوندی ناگسستنی دارد. آدمی به ظاهر خویشتن را در بیان اندیشه و برگزیدن طرز ادای آن آزاد احساس میکند. انسان در انتخاب طرز بیان افکار و ادای آنچه در ضمیر خویش دارد آزاد نیست و عاملهای گوناگون، آزادی فرد را در این باب محدود میکند. انسان موجودی است اجتماعی، و در جامعه‌ای که پیش از پدید آمدن او وجود داشته است، زیست میکند. بنابراین برای بیان ادراکها و انفعاله‌های وی، قالبها و شکلهایی از پیش وجود دارد. آداب و

عادات و رسوم، طرز استعمال و معنیهای حقیقی و مجازی واژه‌ها، و مقررات اجتماعی، پیش از فرد پدید آمده است و همین قالبها و عاملها، نخستین ماده سبک را تشکیل میدهد ... بنابراین یکی از عوامل محدود کننده سبک، زمینه تاریخی است (محبوب، ۱۳۶۳: ۲۹-۴۱).

شاخصه‌های اصلی سبک در تعریف مذکور عبارت است از:

الف) طرز بیان و ادای معانی و مضمونها؛ ب) عوامل اجتماعی، آداب و عادات و رسوم؛ ج) معنیهای حقیقی و مجازی واژه‌ها؛ د) قالبها و شکل‌های بیانی.

۳-۳- دیدگاه و روش خطیبی:

خطیبی در کتاب ارزشمند فن نثر در ادب فارسی پس از بحث مفصل در باب رابطه لفظ و معنی و چگونگی انتخاب الفاظ و ترکیبات در بررسی و تحلیل آثار ادبی منشور ضمن تبیین اختلاف نظم و نثر از نظر موضوع و لفظ، عناصر اصلی متن را برمی‌شمارد:

الف) کیفیت انتخاب الفاظ، ب) ترکیب جمل و عبارات، ج) ارکان زینتی، د) مختصات لفظی و وزن و قافیه، ه) تعبیرات و ترکیبات مجازی، و) اسلوب بیان معانی: اطناب، مساوات و ایجاز، ز) بیان معنی واحد با عبارات مختلف، تمثیلات، تشبیهات و استعارات و کنایات. (رک: خطیبی ۱۳۷۵: ۳۳-۶۰ با تلخیص)

موارد مذکور را میتوان در شاخصه‌های سبکی ذیل جمع‌بندی کرد:

الف) گزینش واژگان؛ ب) شیوه بیان از نظر دستوری (صرف و نحو)؛ ج) اسباب نظم و جنبه‌های موسیقایی؛

د) دستگاه بلاغی: شگردهای ادبی و صور خیال.

۳-۴- دیدگاه زرین کوب:

سبک عبارت است از شیوه خاص در نزد هر گوینده، تعبیر صادقانه‌ای است از طرز فکر و مزاج طبع او. اگر طبع شاعر تند و سرکش باشد سبک بیانش غالباً سریع و کوتاه میشود و اگر طبعی داشته باشد خیال پرور و رؤیایی، سبک او در آگنده میشود از استعارات و مجازات دور و دراز ... سبک نیز مثل خود انسان عوامل گونه‌گون نفسانی درهم آمیخته است نه از هم جدا. سبک هیچ شاعری تنها مبتنی بر احساس و عاطفه مجرد نیست. چنانکه هیچ انسانی هم نیست که وجودش سراپا احساس باشد و عاطفه - بی ادراک و بی اراده. از این روست که سبک هر شاعری حاکی است از کیفیت توافقی که بین احوال نفسانی او هست. تفاوت سبکها البته سببش تفاوتی است که در طبعها هست و در منشها. رعایت مقتضای حال ...

شرط اول برای بوجود آمدن سبک، بدینگونه است که سبک تابعی میشود از اقتضای حال - یعنی از معنی... (زرین کوب ۱۳۶۳: ۱۶۱-۱۶۶ با تلخیص)
شاخصه‌های سبکی این دیدگاه عبارتند از:
الف) سبک جنبه نفسانی دارد: طرز فکر و مزاج و طبع گوینده است. [کیفیت توافق بین احوال نفسانی شاعر]؛
ب) رعایت مقتضای حال: سبک تابعی از اقتضای حال (معنی) است.

۳-۵- دیدگاه و روش شفيعی کدکنی:

«هیچ سبکی را جز از طریق مقایسه نرم و درجه انحراف آن از نرم نمیتوان تشخیص داد و در یک کلام: سبک یعنی انحراف از نرم؛ و در مطالعه نرم و انحراف از آن، بودن یا نبودن یک عنصر یا چند عنصر آن قدر اهمیت ندارد که «بسامد» آن عنصر یا عناصر» (شفيعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۳۸-۳۹).

بر همان اساس شفيعی کدکنی در بررسی سبک شعر بیدل، عوامل متمایز سبکی شعر وی را چنین برمی‌شمارد:

۱. افزونی بسامد تصویرهای پارادوکسی؛ ۲. افزونی بسامد حسامیزی؛ ۳. افزونی بسامد وابسته‌های خاص عددی؛ ۴. افزونی بسامد تشخیص؛ ۵. افزونی بسامد ترکیبات خاص؛ ۶. افزونی بسامد تجرید؛ ۷. افزونی بسامد اسلوب معادله؛ ۸. شبکه جدید تداعی در پیرامون موتیوهای قدیم و ایجاد موتیوهای نو (همان، ۴۰).

با این حال در تحلیل سبکی، به ادات خاص تشبیه، نوعی ایهام و قافیه در شعر بیدل توجه کرده است (همان، ۶۸ به بعد).

شفيعی کدکنی در کتاب موسیقی شعر پس از نقل دیدگاه صورت‌نگرایان روسی درباره شعر که آن را رستاخیز کلمه‌ها خوانده‌اند [شکلوفسکی و دیگران] و نقل بیت معروف بیدل - که رستاخیز کلمات سبب حشر معانی است:

بیدل! سخن کارگه حشر معانی است چون غلغله صور قیامت کلماتم

بر این عقیده است که: «شعر بیرون زبان قابل تصور نیست...» (شفيعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۷)
سپس راههای شناخته شده تمایز زبان یا رستاخیز کلمه‌ها را در دو گروه تقسیم‌بندی کرده است:

۱. گروه موسیقایی: مجموعه عواملی که زبان شعر را از زبان روزمره به اعتبار بخشیدن آهنگ و توازن امتیاز می‌بخشند؛ از قبیل: انواع وزن، قافیه، ردیف، جناس و ...

۲. گروه زبان‌شناسیک^۱: مجموعه عواملی که به اعتبار تمایز نفس کلمات در نظام جمله‌ها - بیرون از خصوصیت موسیقایی آنها - می‌تواند موجب تمایز یا رستاخیز واژه‌ها شود؛ از قبیل: استعاره، مجاز، آرکائیسیم، ایجاز و حذف، حسّامیزی و ... (همان، ۷-۱۰)

شفیعی کدکنی در بررسی سبک هندی نیز به شاخصه‌ها و عناصر اصلی انحراف از نُرم اشاره کرده است:

الف) در عرصه موضوع و اندیشه: ۱. حوزه مفاهیم و موضوعات شعری، گستردگی موضوعات، موضوعات نو؛ ۲. وصف، اخلاقیات، انتقاد اجتماعی، ستایش، فلسفه، الهیات؛ ۳. تناقض فکری.

ب) در عرصه صور خیال: تصویر با اسلوب معادله، ۲. نوع تشبیهات و استعاره‌ها؛ ۳. عناصر استعاره (مثلاً: شیشه ساعت، کاغذ باد [عناصر جدید و عناصر قبلی])؛ ۴. مجموع کلمات قافیه [دسته کلیدها]: شاعر تصاویر شعری خود را با کلمات قافیه و تداعی‌های خاص عرضه می‌دارد؛ ۵. برتری تجرید بر صور خیال آشنا؛ ۶. تشخیص.

ج) در عرصه زبان شعر: ۱. کشف شبکه‌های معانی تازه [پدیدآمدن ترکیب‌های جدید و تصویرهای نو]؛ ۲. نزدیکی به زبان کوچه و بازار و گستردگی دایره واژگان؛ ۳. ضعف و سستی در زبان؛ ۴. بازی با ابعاد کلمه در شعر.

د) در عرصه موسیقی و شعر و مسائل مربوط به شکل و قالب کامل غزل: ۱. تکرار قافیه، ۲. ردیف؛ ۳. بیان موجز و فشرده [استقلال بیت، ناهماهنگی ابیات] (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۸: ۳۷-۴۸).

اگر بخواهیم به خلاصه دیدگاه دکتر شفیی اشاره کنیم ناگزیر هستیم مفهوم نُرم [Norm] یا زبان معیار را تبیین کنیم^{۱۳} و هر آنچه را که سبب انحراف از نُرم است، ویژگی‌های سبکی به شمار آوریم.

اصالت دادن به زبان و شیوه بیان در این دیدگاه، سبب به دست دادن روش تحلیل اثر ادبی شده است. عناصر اصلی در تبیین سبکی براساس این روش عبارت است از:

الف) اسباب و صورنظم آفرینی، ب) صور خیال و تصاویر شعری، ج) شگردهای بدیعی که بسامد آن سبب انحراف از نُرم میشود، د) مایه‌های اصلی شعر (موتیوها)، ه) زبان شعر، و) نقش کلمات قافیه در تصویر آفرینی.^{۱۳}

۳-۶- دیدگاه منصور اختیار:

«جوهر سبک شناسی اثر ادبی را در دو زمینه باید مورد بررسی قرار داد: نخست، شکل هنری زبان ادبی و دو دیگر بافت نظامهای اجتماعی زبانشناسی - که تنها در چارچوب هنجار زبان شناسی میتواند قابل درک باشد.» (اسحاقیان، ۱۳۷۵: ۲۶).

اختیار در کتاب از زبانشناسی به ادبیات^{۱۴} با اشاره به همایش سبک در دانشگاه ایندیانا در باب دشواری تعریف سبک مینویسد: تقریباً بیست و چند نقاد ادبی، روانشناس، و زبانشناسی در این گردهمایی شرکت داشتند و کوشیدند اصطلاحاتی را که در ادبیات و سبک‌شناسی به کار می‌برند تعریف کنند ... هرچند آنان در تعریف سبک همداستان نبودند، دست کم توانستند نشان دهند که «چه چیزی سبک شمرده نمیشود؟» روانشناسان به جنبه‌های فردی سبک علاقمند بودند؛ توجه زبانشناسان بیشتر به پژوهش در زمینه نظام یا هنجار رایج زبان (Code) معطوف بود بگونه‌ای که همه متصرفات فردی را دربرگیرند. از نظر زبانشناسان «زیبایی» یا در «شکل» می‌گنجید و یا در «سازمان» محتوا یا کل اثر ادبی... (همان: ۲۵) دکتر منصور اختیار برای نخستین بار کوشید تا بتواند اصول و هنجارهای ناظر بر «نثر شاعرانه» و «شعر منثور» را تدوین کند. (همان: ۲۴)

بنابراین عناصر اصلی در دیدگاه وی عبارت است از:

الف) شکل هنری زبان ادبی، ب) بافت یا نظام زبانی اثر، که مقصود دقیقاً روشن نیست.

۳-۷- دیدگاه و روش محمود عبادیان:

تنها عناصری در سخن مناسبت سبکی می‌یابند که نویسنده در گزینش و کاربردشان مختار باشد... این عناصر عواملی زبانی هستند که سبک متن سخن را می‌سازند و آنها را عناصر سبکی اطلاق می‌کنیم ... عنصر سبکی را نیابستی با عبارت زبانی و مترادفهای زبانی یکسان دانست ... تنها زمانی از عنصر مختار در سخن به عنوان عنصر سبک میتوان سخن گفت که بتوان عنصری ملزم و دستوری را به جای آن نشان داد بی‌آنکه در معنی جنبه اطلاعاتی کلام تفاوت کیفی پدید آید ...

برای یافتن عناصر سبکی هر متن سخن، طرح رشته نکاتی که در تشخیص ممیزه‌های سبکی مؤثرند ضروری میگردد: (۱) الف) عنصرهای صرفی؛ ب) جنبه معنایی؛ پ) مایه‌های محلی؛ ت) بار اجتماعی؛ ث) جنبه تخصصی؛ ج) واژه‌های بیگانه؛ چ) واژه‌های نو؛ ح) اصطلاحها.

(۲) الف) عناصر دستوری؛ ب) طبقه بندی انواع جمله؛ پ) صفات ناملزم؛ ت) تناسب انواع کلمه در جمله؛ ث) رابطه جمله‌ها با یکدیگر.

۳) الف) عناصر آوایی؛ ب) ترکیب آوایی واژگان؛ پ) تکرار آواها.
در مورد بسامد انواع کلام در سخن کوشیده‌اند برای کثرت هر یک از آنها حالتی فرض کنند: برای جمله اسمیه برجایی و بی‌ایستایی؛ برای جمله فعلیه رویداد و گردش ... بسامد فعل، اسم و صفت به ترتیب تداعی‌کننده جنبش، وضعیت و تأثیر در سخن است (عبادیان، ۱۳۷۲: ۳۶-۴۰ و ۶۰).

در این دیدگاه مفهوم سبک به نقد ادبی بسیار نزدیک میشود.
از ویژگیهای آن جنبه کاربردی در تحلیل و ارزش‌گذاری آثار ادبی است. شاخصه‌های اصلی در این دیدگاه و روش، عبارت است از:

- الف) دستگاه آوایی؛
- ب) جنبه‌های صرفی و دستوری و انواع واژه‌ها و حالات اسم و صفت؛
- ج) جنبه معنایی؛
- د) انواع جمله و تناسب کلمه‌ها در جمله و روابط جملات و مفاهیم جمله‌ها؛
- ه) عناصر مختار در زبان؛ گزینش مختار؛
- و) بسامد.

۳-۸- دیدگاه و روش سیروس شمیسا:

«سبک طرز برخورد با مسائل است. معمولاً حاصل برداشت از مسائل نه این که فقط ظهور عواطف و احساسات یا جلوه انتظارات برنیامده باشد. این طرز برخورد ممکن است عقلانی (مکتبی، فلسفی و ...) یا احساسی و حتی طنزآلود باشد. برخورد حافظ با صوفی و شیخ و زاهد سبک اوست. برخورد خیام با مرگ و زندگی سبک اوست. پس، سبک استراتژی شاعر در توضیح و تعلیل است. این طرز برخوردهای سبکی معمولاً بسامد بالایی دارند؛ یعنی بصورت کم و بیش یکنواخت و متکرری دیده میشوند. برخورد با بینش فرق میکند. طرز برخورد آن جنبه عملی و متحقق شده بینش است که تحت تأثیر شرایط و زمینه، ممکن است دچار تغییراتی شود.» (شمیسا، ۱۳۷: ۱۱۸)

دکتر شمیسا هر اثر ادبی را از سه جهت یا در سه سطح بررسی می‌کند:

الف) سطح زبانی: شامل سطح آوایی (موسیقی بیرونی و درونی، انواع سجع و جناس، مسائل کلی تلفظ)، سطح لغوی (بررسی لغات فارسی دخیل، کهنه‌گرایی، اسامی بسیط یا مرکب، اسم معنی یا ذات، نوع گزینش واژه، نوع صفت و ...) و سطح نحوی (کوتاه یا بلند بودن جملات، کاربردهای کهن دستوری و جوه افعال و...)

ب) سطح ادبی: مسائل علم بیان و بدیع معنوی و علم معانی؛

ج) سطح فکری: درونگرا یا برونگرا بودن اثر، شادیگرایی و غمگرای، خردگرایی و عشقگرایی، نگرش فلسفی، عرفانی و کلامی شاعر و نویسنده، گرایشات ملی و مذهبی و ... (همان: صفحات متعدد)

از ویژگیهای این روش سبک‌شناسی، جنبه کاربردی آن و توجه به عینیت اثر ادبی است؛ در هر یک از سطوح سه گانه، موارد و اجزا ذکر شده و دیدگاه با مثالهایی تبیین گردیده است.

۳-۹- دیدگاه و روش یدالله ثمره:

«برخی تفاوتها چه در گفتار و چه در نوشتن دیده میشوند که برای گویشوران دیگر گونه‌های زبان کاملاً قابل درکند و همین گونه گونه‌هاست که سبک‌های گوناگون را در یک زبان بوجود می‌آورد. اختلافها ممکن است در سطح آوا (فونتیک) و یا دستگاه آوایی (فونولوژی) و یا در دستور و یا در رابطه ذهنی سخنگو با جهان خارج (سمانتیک) باشد.» (ثمره، ۱۳۶۸: ۱۳۱)

ثمره در بررسی سبکی به این عناصر توجه داشته است:

الف) سطح آوا، ب) دستگاه آوایی، ج) دستور، د) رابطه ذهنی سخنگو با خارج (سمانتیک).

اگر سطح آوا و دستگاه آوایی را که با هم مرتبطند، یکی بگیریم، شاخصه‌های اصلی در این تحلیل سبک‌شناسی عبارت است از:

الف) دستگاه آوایی؛ ب) دستگاه نحوی؛ ج) پیام و معنی.

۳-۱۰- دیدگاه جمال میر صادقی:

در اینجا بدین سبب به مطالب مطرح شده در کتاب عناصر داستان میپردازیم که مؤلف آن، توجه عمده‌ای بر تحلیل عناصر سبکی و خصوصیات این نوع اثر ادبی، داشته است. در نظر وی سبک «تدبیر و تمهیدی است که نویسنده در نوشتن بکار میگیرد ... بطریقی که سرعت، فردیت نویسنده و فکر و نیت او را بیان میکند.» (میر صادقی، ۱۳۶۷: ۳۵۵) میر صادقی عناصر زیر را در ایجاد سبک دخیل میداند:

الف) انتخاب کلمه، ب) ساختمان دستوری، ج) زبان مجازی، د) تجانس حروف و دیگر الگوهای صوتی.

۳-۱۱- دیدگاه و روش پورنامداریان:

عناصر سازنده هر اثر ادبی عبارتند از: ۱- پیام یا تم یا درونمایه؛ ۲- محتوا؛ ۳- قالب و فرم؛ ۴- تعبیر.^{۱۵}

تعبیر، «طرز برخورد و نحوه استفاده از موضوع، محتوا و فرم بصورت هنری است. در این قسمت هنرمند طرز برخورد خودش را با کل اثر و جوهر اندیشه، به نمایش میگذارد. تعبیر به جهان‌بینی هنرمند وابسته است. تفاوت هنرمندان بیشتر در تعبیر دیده میشود. ممکن است دو نویسنده پیام و محتوای واحدی را در قالب مشترک بیان کنند. اما آنچه آن دو را متمایز می‌کند، تعبیر و طرز برخورد آن دو با قضیه است.» (فرزاد، ۱۳۷۶: ۲۸) پورنامداریان شعر شاملو را از جهات ذیل بررسی کرده است:

الف) عاطفه؛ ب) تخیل: تشخیص، تشبیه، حسامیزی در تشبیه، استعاره و رمز، اغراق؛ عناصر سازنده صور خیال، اشیای محسوس غیرطبیعی، عنصر رنگ، اسطوره‌ها، افسانه‌ها، داستان پیامبران و اصطلاحات موسیقی؛ ج) زبان: دایره لغات، ترکیبات، ویژگیهای فعل؛ د) موسیقی: وزن، نغمه حروف؛ ه) ساختمان شعر؛ و) جنبه‌های بلاغی: تقدیم و تأخیر اجزای جمله، تکرار و حذف، ایجاد، التفات، تغییر زبان به اقتضای حال و مقام (پورنامداریان، ۱۳۷۸: صفحات متعدد).

در کتاب خانه‌ام ابری است ضمن تبیین اهمیت و رابطه صورت و محتوا در شعر، بیشتر بر ویژگی‌های زبانی و واژگان (همان: ۲۹-۳۰) شعر نیما تأکید شده است. نتیجه آنکه از دید ایشان عناصر اصلی در تحلیل یک متن ادبی عبارت خواهند بود از:

۱. جنبه‌های بلاغی و مایه‌های ادبی؛ ۲. جنبه‌های موسیقایی و آوایی؛ ۳. جنبه‌های صرفی و واژگان؛
۴. جنبه‌های نحوی؛ ۵. ساختمان شعر؛

نتیجه:

در شعر شاعران به تعریف روشنی از سبک بر نمیخوریم. شاعران برای بیان ویژگیهای شعری خود یا هنگام اشاره به شعر شاعران دیگر از اصطلاحاتی نظیر: طرز، شیوه سخن و طریقه، بهره می‌جستند و غالباً چون مقسمی در سخن نداشته‌اند، سبک شعری را به گوینده آن نسبت میدادند. برخی از سبک‌شناسان علاوه بر تعریف و تبیین مفهوم سبک، روشی را هم برای تحلیل و توصیف متن ارائه کرده یا بکار برده‌اند. در اینگونه موارد، گاه به نقد و ارزشیابی اثر نیز پرداخته‌اند. در این بررسی بیشتر به جنبه روش‌شناسی دیدگاهها و کاربردی بودن روشها تأکید داشته‌ایم. تعیین دقیق مرز بین نقد ادبی و سبک‌شناسی در

عمل دشواریهایی را در پی دارد. پس از بیان آرای سبک‌شناسان ایرانی، لازم است به مهمترین و اساسیترین عناصر مشترک در همه آنها پردازیم تا معلوم شود که در تحلیل یک اثر ادبی و زبانی، بویژه شعر، چه مواردی را میتوان شایسته اعتنا دانست:

- ۱- اندیشه و فکر و شیوه نگرش؛
- ۲- احساس و روحیه و شخصیت پدیدآورنده؛
- ۳- گزینش واژگان؛
- ۴- شیوه بیان و نحوه کاربرد امکانات زبانی:
 - ۱-۴ خصوصیات آوایی و موسیقی و آهنگ
 - ۲-۴ ویژگیهای نحوی و دستوری
- ۵- موضوع و معنا و پرداخت هنری آن؛
- ۶- وحدت شکل و محتوا؛
- ۷- تناظر بین ویژگیهای زبانی و عناصر محتوایی؛
- ۸- کنایات و استعارات؛
- ۹- بافت لفظی؛
- ۱۰- انحراف از زبان و خروج از هنجار زبان منطقی.

مختصات سبکیِ مطمح نظر سبک‌شناسان و منتقدان ایرانی رادر جدول زیر مشاهده می‌کنید:

ردیف	مختصات سبکی	ملک الشعراء بهار	محبوب	خطیبی	زرین کوب	شفیعی کدکلی	منصور اختیار	محمود عبادیان	سبزووس شمیمیا	یدالله ثمره	جمال میرصادقی	پورنارمدریان
۱	اندیشه و فکر وشیوه نگارش	*			*	*		*	*			*
۲	احساس و روحیه و شخصیت پدیدآورنده		*			*			*			
۳	گزینش واژگان	*		*				*	*		*	
۴	شیوه بیان و نحوه کاربرد امکانات زبانی	*	*	*		*		*	*	*	*	
۵	موضوع و معنا و پرداخت هنری آن					*			*	*	*	
۶	وحدت شکل و محتوا										*	
۷	تناظر بین ویژگیهای زبانی و عناصر محتوایی							*			*	
۸	کنایات و استعارات			*		*			*			
۹	بافت لفظی						*					
۱۰	انحراف از زبان و خروج از هنجار زبان منطقی					*			*			

پی نوشتها:

۱. سَبَكُ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ: ذَوْبَهُ وَ اِفْرَغُهُ فِي قَالِبٍ؛ ابن منظور، لسان العرب ذیل «سبک»، ج ۱۰، ص ۴۳۸؛ ملك الشعراء بهار، سبک‌شناسی. ۱۳۶۹.
۲. اسلوب یعنی فن؛ يقال اخذ فلانٌ في اساليب من القول، اي أفانينَ منه او في فنون منه ← ابن منظور، پیشین، ذیل «اسلوب» ص ۴۷۳ و نیز ← علی بوملحم، فی الاسلوب الادبی، بیروت، الطبعة الثانية، دارالمکتبه الهلال، ۱۹۹۵، ص ۹. در زبان عربی اصطلاح صفاء السبک یعنی آراستن نیکوی کلام و زیبایی و رقت آن؛ ← احمد مطلوب؛ معجم مصطلحات النقد العربی القديم، بیروت، مکتبه لبنان ناشرون ۲۰۰۱، ص ۲۷۵ [به نقل از زهر الاداب ج ۱، ص ۶]. در تعاریف سبک، دیدگاههای گوناگون منتقدان مطرح و این شیوه، مفهوم خاص سبک تحلیل و تبیین خواهد شد.
۳. در ادبیات عرب اصطلاح اسلوب بکار رفته است و امروز نیز آن را معادل سبک بکار می‌برند؛ مثلاً ابن خلدون در مقدمه تاریخ خود در بحث از صناعت شعر مینویسد؛ «و لنذكر هنا الاسلوب عند اهل هذه الصنعة و ما یریدون بها فی اصالتهم. فاعلم أنها عبارة عن المنوال الذی ینسج فيه التراکیبُ او القالبُ الذی ُفَرِّغُ فیهِ»، یعنی «در اینجا چگونگی اسلوب را که نزد صاحبان فن تداول دارد، بیان کنیم همانا سبک عبارت است از نوردی که ترکیبها را به دور آن می‌بافند یا قالبی که سخن در آن ریخته میشود.» ابن خلدون، عبدالرحمن؛ مقدمه ابن خلدون، مصر ۱۹۶۰، ص ۴۲۰ [با استفاده از مقاله نادر وزین پور، نارسایی در شناسایی و نامگذاری سبک‌های شعر فارسی]، فصلنامه آموزشی، پژوهشی و اطلاع رسانی علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال، س اول، ش ۱ و ۲، زمستان ۱۳۷۵ و بهار ۱۳۷۶، ص ۸-۹].
۴. ← شمیسا، (۱۳۷۸) نقد ادبی، ص ۱۰۸.
۵. ← دیوان خاقانی به تصحیح ضیاءالدین سجادی.
۶. نظامی در ادبیات متعددی به سبک شعری خود اشاره کرده است:
- گر بنمایم سخن تازه را
شعبده تازه برانگیختم
شيوه غریب است مشو نامجیب
- ولی آن کز معانی با نصیب است
- من که در این شیوه مصیب آمدم
- صور قیامت کنم آوازه را
هیکلی از قالب نو ریختم
گر بنوازش نباشد غریب
بداند کاین سخن طرزی غریب است
دیدنی ارزم که غریب آمدم

برای آشنایی با تلقی نظامی از شعر و شاعری و مقایسه آن با آرای جدید در نقد شعر ← سیروس شمیسا، «نه هر کس سزای سخن گفتن است»، کیهان فرهنگی ش ۶، آذرماه ۱۳۷۰، ص ۳۰.

۷. تعبیر «نی کلک» با استیل به معنی قلم قابل مقایسه است.

۸. نیز ترجمان البلاغه، ص ۱۱۷ فی المقطع، ص ۱۳۳ فی التلاوم و ص ۱۱۱ سهل و ممتنع.

۹. برای نمونه بنگرید به: تذکره الشعراء دولتشاه سمرقندی.

۱۰. مرحوم استاد غلامحسین یوسفی درباره روش سبک‌شناسی استاد بهار چنین استنباطی دارد: «سیری در کتاب سبک‌شناسی پژوهنده نکته یاب را متوجه می‌سازد که استاد بهار به شناخت ویژگیهای صرفی و نحوی زبان هر دوره و واژگان و کیفیت تعبیر هر صاحب اثر بیشتر از مضمون و محتوی و طرز ادراک تکیه کرده است» ← غلامحسین یوسفی، نظری به سبک‌شناسی استاد بهار، آینده، س دهم، ش ۲-۳ (اردیبهشت و خرداد ۱۳۶۳) ص ۸۵. استاد دکتر سیروس شمیسا، سبک‌شناسی مرحوم بهار را در ردیف آثار بزرگ سبک‌شناسان معاصر او از قبیل لئواسپیتزر (Leo Spitzer) و اریک ائورباخ (Eric Auerbach) میدانند و مینویسد: «جالب این که اسپیتزر و ائورباخ هم آثار خود را در همان زمان تألیف سبک‌شناسی بهار در سالهای جنگ جهانی دوم نگاشتند...» سپس به دلیل برخورداری دقیق و درست مرحوم بهار با مسأله سبک‌شناسی، احتمال میدهد او از مسأله سبک‌شناسی Stylistics در غرب بی‌خبر نبوده است. ← شمیسا، «درباره سبک‌شناسی بهار»، آدینه، ش ۱-۳ سال ۱۱، بهار ۱۳۶۴، ص ۸۲ و ۸۳.

۱۱. مرحوم زرین‌کوب در استمرار سنت و روش استاد بهار در تتبعات ادبی پس از بهار مینویسد:

«آنچه استادان دانشکده به نام سبک‌شناسی تعلیم کردند در واقع چیزی جز بسط و تفصیل مطالب خطابه‌های بهار نبود. فقط شواهد و امثال زیاد برای توضیح اقوال او نقل کردند. بهار حتی مطالعاتی را که در زمینه تطور لغت و نحو زبان فارسی انجام داد به همین عنوان سبک‌شناسی نثر خواند و این رشته از مطالعات هم تقریباً با همان الگوی بهار دنبال شد.»

۱۲. زبان معیار محل بحث و مناقشه منتقدان و ادباست و گاه از گونه معیار ادبی بحث کرده‌اند.

۱۳. آنان که با شعر فارسی به ویژه با قالب غزل آشنایند خواهند دانست که در هر غزل، کلید راه یافتن به معانی شعر و زنجیره واژه‌ها و شبکه تصاویر، مجموعه کلمات قافیه است و

شاعر تصویر مورد نظر خود را با کلمات قافیه و تداعیهای خاصی که ایجاد میکند، عرضه میدارد. (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۸: ص ۳۹ و ۴۱)

۱۴. «از زبانشناسی به ادبیات (From linguistics to literature) به زبان انگلیسی نوشته و چاپ شده است 1962, Tehran university press.

۱۵. عبدالحسین فرزاد، در کتاب «درباره نقد ادبی»، اشاره کرده است که این تقسیم‌بندی از استاد دکتور پورنامداریان است. (رک: فرزاد، ۱۳۷۶: ۲۸).

فهرست منابع:

- ۱- ابن قتیبه دینوری (۱۹۵۷)، الشعر و الشعراء، بیروت: ۱۹۵۷
- ۲- اسحاقیان، جواد (۱۳۷۵)، «سبک‌شناسی و پیشینه آن»، گلچرخ، ش ۱۵، آذر، ص ۲۶.
- ۳- امیری فیروزکوهی، سید کریم (۱۳۷۱)، «سبک اصفهانی، سبک صائب، سبک صفوی، در ردّ تسمیه سبک هندی» در کتاب صائب و سبک هندی در گستره تحقیقات ادبی به کوشش محمد رسول دریاگشت. ص ۴۷۰ به بعد
- ۴- انوری، علی بن محمد (۱۳۴۰) دیوان. به اهتمام محمد تقی مدرس رضوی، ج ۲، تهران: ترجمه و نشر کتاب.
- ۵- پورنامداریان، تقی (۱۳۷۴)، سفر در مه، تهران: زمستان.
- ۶- پور نامداریان، تقی (۱۳۷۸)، خانه ام ابری (شعر نیما از سنت تا تجدد)، تهران: سروش.
- ۷- ثمره، یدالله (۱۳۶۸)، «تحلیل سبکی حافظ و معرفی غزلی تازه منسوب به او» (حافظ شناسی) به کوشش سعید نیاز کرمانی ج ۴، چ ۳، ص ۱۳۱.
- ۸- خاقانی شروانی، افضل الدین (۱۳۷۸)، دیوان. به تصحیح ضیاءالدین سجادی، چ ۶، تهران، زوار.
- ۹- خطیبی، حسین (۱۳۷۵) فن نثر در ادب فارسی، چ ۲، تهران: زوار.
- ۱۰- داد، سیما (۱۳۷۱)، فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران: مروارید.
- ۱۱- دولت‌شاه سمرقندی، دولت‌شاه بن بختیار (۱۳۳۷ تاریخ مقدمه)، تذکره الشعراء، از روی چاپ براون با مقابله نسخ معتبرقدمی، به تحقیق و تصحیح محمد عباسی. تهران: بارانی.
- ۱۲- رادویانی، محمد بن عمر (۱۳۶۲) ترجمان البلاغه، به تصحیح احمد آتش، چ ۲، تهران: اساطیر.

- ۱۳- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۶۳)، شعر بی دروغ شعر بی نقاب، چ ۴، تهران: جاویدان.
- ۱۴- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۶۶)، شاعر آینه‌ها، تهران: آگاه.
- ۱۴- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۶)، موسیقی شعر، چ پنجم، تهران: آگاه.
- ۱۵- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۸)، ادبیات فارسی از عصر جامی تا روزگار ما، ترجمه حجت‌الله اصیل، تهران: نی، ۱۳۷۸.
- ۱۷- شمیسا، سیروس (۱۳۶۴)، «درباره سبک‌شناسی بهار»، آدینه، ش ۱-۳ سال ۱۱، بهار، ص ۸۲ و ۸۳.
- ۱۸- شمیسا، سیروس (۱۳۷۰)، «نه هر کس سزای سخن گفتن است»، کیهان فرهنگی ش ۶، آذرماه، ص ۳۰.
- ۱۹- شمیسا، سیروس (۱۳۷۵) کلیات سبک‌شناسی، چ ۴، تهران: فردوس.
- ۲۰- شمیسا، سیروس (۱۳۷۸) نقد ادبی. تهران: فردوس.
- ۲۱- عبادیان، محمود (۱۳۷۲) درآمدی بر سبک و سبک‌شناسی در ادبیات، تهران: آوای نور.
- ۲۲- غالب دهلوی (۱۹۶۶)، کلیات غالب (فارسی)، تصحیح سید مرتضی حسین فاضل کلهنوی، ج ۲، لاهور: مجلس ترقی ادب لاهور.
- ۲۳- فتوحی رود معجنی، محمود (۱۳۷۴) دیدگاه‌های نقد ادبی در عصر صفویه (رساله دکتری) به راهنمایی دکتر عبدالحسین زرین‌کوب، دانشگاه تهران.
- ۲۴- فتوحی رود معجنی، محمود (۱۳۷۹)، نقد خیال (نقد ادبی در سبک هندی)، تهران: روزگار.
- ۲۵- فرزاد، عبدالحسین (۱۳۷۶)، درباره نقد ادبی، تهران: قطره.
- ۲۶- محجوب، جعفر (۱۳۶۳) سبک خراسانی در شعر فارسی، چ ۴ تهران: جاویدان.
- ۲۷- ملک الشعراء، بهار (۱۳۶۹)، سبک‌شناسی یا تطور نثر فارسی، جلد اول، چ پنجم، تهران: امیر کبیر.
- ۲۸- میرصادقی، جمال (۱۳۶۷)، عناصر داستان، تهران: شفا، چ دوم.
- ۲۹- وزین پور، نادر (۱۳۷۵)، «نارسایی در شناسایی و نامگذاری سبک‌های شعر فارسی»، فصلنامه آموزشی، پژوهشی و اطلاع‌رسانی علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال، س اول، ش ۱ و ۲، زمستان و بهار، ص ۸-۹.
- ۳۰- یوسفی، غلامحسین (۱۳۶۳)، «نظری به سبک‌شناسی استاد بهار»، آینه، س دهم، ش ۲-۳ (اردیبهشت و خرداد) ص ۸۵.